بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدِنا وَ نَبِیِّنَا و حَبیبِ اِلهِنا أَبِی ‌الْقَاسِمِ مُحَمَّد. وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدَنَا وَ نَبِیِّنَا أبُوالقَاسِم مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَی أهْلِ بَیْتِ الطّاهِرين وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی اَعْدَائِهِم اَجمَعينْ

از جمله کسانی که نفقه شان بر انسان واجبه اقارب خویشاوندان نزدیک مثل پدر مادر اولاد اگر فقیر باشند مثلا پدر آدم فقیره فقیر مقصود از فقیر یعنی مالک هزینۀ سالش نیست مثلا کسی حالا یک میلیون تومان فرضا هزینۀ زندگی یک سالش هست اگر این را فعلا بالفعل دارد خب فقیر نیست اگر بالفعل ندارد ولی می‌تواند در طول سال با کسبی که دارد تحصیل کند خب این هم فقیر نیست فقیر اون کسی ست که معونۀ سال را ندارد نه بالفعل دارد نه بالقوه فعلا که ندارد و کسبی هم که بتواند تدریجا تحصیل کند اون هم ندارد این فقیره با این شرایط شد بر فرزند واجبه که نفقۀ پدر را یا مادر را اگر به این صورت بود تأمین کند بهش واجبه. حالا یکی هم که خب نفقه اش واجبه همسر انسانه زوجه زوجه هم نفقه اش واجبه برای انسان منتهی در این مورد فقر شرط نیست که زوجه ولو ثروتمند هم باشه خودش مالک مخارج سالش هست بالفعل هم هست موجود دارد مخارج سال خودش را یا فرضا کارمنده تحصیل می‌کند مخارج سالش تأمینه در عین حال واجبه در زوجه فقر شرط نیست در والدین فقر شرط است که اگر اونها فقیر نبودند نفقه شان بر فرزند واجب نیست.به شرط فقر واجبه ولی برای زوجه نه چه داشته باشد چه نداشته باشد ثروتمند هم باشه نفقه اش یعنی خوراک و پوشاک و مسکن مطابق با شأنش واجبه بر شوهر که تأمین کند و یک فرقی هم که دارد این نفقۀ زوجه با نفقۀ والدین فرقش اینکه اینجا فقر شرط نیست اونجا فقر شرطه دیگر که اگر چنانچه تأمین نکرد نفقۀ زوجه را ضامن هم هست یعنی در ذمّه اش ثابت هست و بدهکاره و باید ادا کند اگر هم بمیرد باز هم در ما ترکش باید خارج بشه باید بدن اگر یه مدتی نداده است نفقۀ زوجه را این مدیونه باید بده ولی برای والدین اینجور نیست اگر فقیر نبودند که واجب نیست که فرزند نفقۀ اونها را بده.اگر فقیر هم بودند اگر نداده گناه کرده ولی ضامن نیست یعنی اینجور نیست که در ذمّه اش باقی باشد که بعد مدیون باشه به اونها که بعد واجب باشه که بعدا ادا کنه اینجور نیست.ترک واجبی کرده گناه کرده برش واجب بود که تأمین کند نفقۀ اونها را و نکرده چون نکرده گناه کرده اما ذمّه اش باقی نیست یعنی مدیون به اونها نیست که اگر مرده باشه از ترکه اش بردارند تامین کنند اونجور نیست پس در والدین فقر شرط است که نفقه واجب باشه بر اولاد و اگر هم تأمین نکرده گناه کرده اما ضامن نیست که بعدا ادا کند ولی در زوجه این طور نیست در زوجه هم فقر شرط نیست ولو ثروتمند هم باشه واجبه تأمین کند نفقۀ او را اگر تامین نکند مدیون است اگر مرد می‌ماند بر ذمه اش.ضامنه باید ادا کند که اگر هم بمیرد ما ترکش مثل دین مردم اگر به مردم مدیونه چجوریه خب این باید ادا بشود خب این ذمه اش مشغول به حق مردمه.اگر بمیرد باید از ما ترکش بین مردم ادا بشود زوجه هم به همین کیفیته زوجه هم مثل سایر افراد که طلبکارند همون گونه ای که به دیگران مدیونه ولو بعد از مرگش هم میخواد از ما ترکش اخراج بشه به زوجه هم مدیونه که اگر هم نکند از ماترکش باید اخراج بشه ولی در اقارب اینجور نیست در خویشاوندان اینجور نیست اگر اونجا فقر شرطه که اگر فقر نباشه واجب نیست اگر هم فقر بود و نفقه نداده گناه کرده اما ضمان مالی ندارد بر عهده اش نیست.

آیۀ شریفه ای که تلاوت شد از سورۀ مبارکۀ ملک

تَبارکَ الَّذی بِیَدِهِ المُلکُ وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ\* الَّذی خَلَقَ المَوتَ وَ الحَیاةَ لِیَبْلُوَکُم أَیُّکُم أَحسَنُ عَمَلاً [[1]](#footnote-2)

خداوند مرگ و حیات را آفریده مرگ هست برای شما حیات هست این عمری که الان دارید شما این واسطۀ بین مرگ و حیاته این چند سال چهل سال پنجاه سال شصت سال هفتاد سال اینی که به شما داده شده لِیَبْلُوَکُم هدف این بود که در این مدت مورد آزمایش قرار بگیرید و حسن عمل شما بارز بشود لِیَبْلُوَکُم أَیُّکُم أَحسَنُ عَمَلاً این عمری که دادیم به منظور امتحان دادیم به شما آزمایش دادیم که در این مدت آزمایش جوری عمل کنید که فقط رفوزه نشید مردود نشید بعدش این امتحانی که خدا دارد در قرآن زیاد تکرار شده مسئلۀ امتحان خدا که خدا امتحان می‌کند خدا می‌آزماید معلومه امتحان خدا به اون معنا نیست که در ذهن ما هست ما توو خودمان میگیم امتحان کنیم به این معنا که نمی‌دانیم حالش چگونه است می‌آزماییم تا حالش بر ما روشن بشود چون جاهلیم نسبت به حال او نادانیم میخواهیم بیازماییم تا بفهمیم که چجوریه امتحان اینه فلان شاگرد خب میخوایم بفهمیم چقدر درس خوانده آیا عاقبت در امتحان خوب خواهد شد یا نه امتحان می‌کنیم امتحان برای اینه که این جهل ما مبدل به علم بشه.ابهام برای ما برطرف بشه.جایی که ابهام دارد برای ما مجهول است امتحان می‌کنیم می‌آزماییم تا روشن بشود خدا که چنین نیست او که خالق ماست أ لا یَعلَمُ مَن خَلَق[[2]](#footnote-3) اون کس که آفریده نمی‌داند چه آفریده شکی درش نیست او که عالم به همۀ خفایای وجود انسان است پس امتحان در مقام خدا برای امتحان برای آزمایش از جهل به علم آمدن نیست امتحان خدا یعنی پرورش پرورانیدن میخواد در معرض حوادث و مشکلات قرار بدهد تا این پخته بشود تا اون استعدادهایی که دارد شکوفا شود استعداد ها در وجود انسان هست باید این تمام قوه به فعلیت برسه ظهور کند بروز کند نه اینکه او نمی‌داند او می‌داند چه خواهد شد خب باید بشود علم به اینکه چه خواهد شد کافی نیست بر انسان باید بشود شدن منظوره تحقق منظوره.ممکنه اون زرگر خوب می‌داند که اون طلا مغشوشه طلای ناب نیست ولی برای اینکه نابش کند ببرد توو آتش مثلا توو بوته ای که اون غش جدا بشود این ناب بشود این ناب بودن تحقق پیدا کند صرف علم او که کافی بر تحقق نیست او می‌داند که این طلا مغشوشه خب باشه صرف اینکه کافی نیست که باید کاری کند که این غش جدا بشود خالص بشود مثل اینکه باغبانی گل را می‌پروراند بذر را تا بشود گل او می‌داند که این بذر گل خواهد شد این را می‌داند ولی به صرف اینکه می‌داند که کافی نیست که مثل اینکه او می‌داند که این گل خواهد شد حالا گله؟حالا که گل نیست می‌داند که گل می‌شود الان که گل نیست باید گل بشود گل شدن به همین معناست که حالا این را می‌افشاند تخم این را و بعد آبیاری می‌کند و در گرما و سرما و اینها قرار میده تا بوتۀ گل شکوفا شود گلبرگ ظاهر شود ظهور گلبرگ به علم او مربوط نیست او می‌داند که گلبرگ نمیشه با دانستن باید این در جریان تتورات و تحولات بیفته تا گل بشود.فولاد را در میان آتش می‌گذارند تا اینکه محکم بشود آب دیده بشود این تا نرود در میان آتش آب دیده نمی‌شود.این نطفۀ انسان را خدا آفریده خودش می‌داند چه خواهد شد این بهشتی خواهد شد یا جهنمی خواهد شد ولی به صرف دانستن او که این بهشتی نشده که باید بشود یعنی باید حرکت بدهد تکامل بوجود بیاورد این نطفه را در معرض تتورات قرار بده تا علقه بشود بعد مضغه بشود همینجور پس تنها علم او کافی نیست که بگه حالا من بهشتی شدم او می‌داند او بهشتیه او جهنمی درست.ولی در عین حال باید بشود این تکامل پیدا کند تتور پیدا کند تا بشه این.حالا این بدن ما تتور پیدا کرده اینجور شده خب ما را خدا نطفه ای خلق کرده بعد ما را حرکت داده به همین کیفیت در طول نه ماه در رحم مادر ما را حرکت داده تتورات در ما ایجاد کرده ما شدیم جنین و بعد بدنیا آمدیم.باز در دنیا هم همینجور ما را معرض حوادث قرار داده همینجور حرکت کردیم بچه بودیم جوان بودیم باز هم دنباله دارد تا حالا چجور از دنیا برویم.سنت خدا اینه این یعنی آزمایش.آزمایش نه اینکه خدا میخواد بفهمه چی هست می‌فهمه چی هست باید تحقق بده به این ولذا فرمود

إنَّا خَلَقنا الاِنسانَ مِن نُطفَةٍ أَمشَاجٍ نَبتَلیهِ فَجَعلنَاهُ سَمِیعًا بَصِیرًا[[3]](#footnote-4)1

ما انسان را آفریدیم بصورت نطفۀ امشاج.نطفۀ امشاج نطفه ای که استعدادهای گوناگون درش هست اما این استعدادها باید بروز برسه باید شکوفا بشود یه راهش همینه تو را در معرض حوادث قرار میدیم در مشکلات قرار میدیم تا اینکه حرکت کند تا بینا و شنوا بشود فَجَعلنَاهُ سَمِیعًا بَصِیرًا اونوقت که نطفه بودیم سمیع نبودیم ما که بصیر نبودیم ما که بینا و شنوا نبودیم راهش این بوده که ما را در معرض این حوادث قرار بده هی تتورات تحولات بیاد تا بشویم سمیع و بصیر یا بشیم بینا و شنوا.این بینا و شنوا بودن ما این معلول ابتلاء هست معلول امتحان است معلول پرورانیدن است پس خدا امتحان می‌کند یعنی می‌پروراند نَبتَلیهِ فَجَعلنَاهُ سَمِیعًا بَصِیرًا

وَ لَنَبلُوَنَّکُم بِشَیءٍ مِنَ الخَوفِ وَ الجُوعِ وَ نَقصٍ مِنَ الأموالِ و الأنفس[[4]](#footnote-5)1

شما را حتما می‌آزماییم به این کیفیت یعنی شما را در معرض حوادث قرار می‌دهیم گرسنه می‌کنیم حوادث ترسناک بوجود می‌آوریم تشنه می‌کنیم مصیبت زده می‌کنیم مصیبت زده می‌کنیم فقیر می‌کنیم اینها را ما روی حسابی روی شما می‌آوریم تا اینکه حالت صبر شما بروز کند وَ بَشِّرِ الصّابِرین[[5]](#footnote-6)2 وقتی که حالت صبر در شما بارز شد خوشا به حال شما اونوقت می‌فهمید که اون مقام عالی که معین شده کی هست و به کجا آمده است.پس حتما ما شما را می‌آزماییم این حتمیه وَ لَنَبلُوَنَّکُم بِشَیءٍ ما حتما شما را در معرض امتحانات در کوران حوادث قرار می‌دهیم این در کوران حوادث قرار دادن معنای امتحان خداست که امتحان می‌کنیم یعنی در کوران حوادث قرار می‌دهیم شما را سنت ما اینه ما از اول نمی‌توانیم شما را نمی‌توانیم همینجوری بیافرینیم این که انسان نیست این مَلَک میشد ما ملک داریم اون موجوداتی که دفعتا پیدا می‌شوند داریم ما خواستیم موجودی بیافرینیم که متکامل باشه موجود متکامل یعنی انسان.اونی که دفعتا بیاد انسان نیست میشه ملک.ما عالم انسان ساخته ایم انسان یعنی موجود متطور متحول متکامل از نقص حرکت کند تا به کمال برسه این معنای انسانه خواستیم انسان بسازیم از اول نطفه ای بسازیم فاقد همۀ کمالاته بعد اون نطفه را در معرض حوادث قرار میدیم کم کم بشود علقه بشود مضغه بشود جنین تا بیاد بشود طفل بشود جوان بشود پیر تا بعد بمیرد و برود در عالم دیگری.خدا امتحانی که دارد اینه وَ لَنَبلُوَنَّکُم به همین کیفیته که صابر بوجود بیایید تحمل مشقات کرده می‌شود صبر تا بگیم که بَشِّرِ الصّابِرین.پس این مسئلۀ امتحان که فرمود ما امتحان می‌کنیم تا مستعمل در شما ظاهر بشود.فلذا یکی از فرق هایی که قانون بشری با قانون الهی دارد همینه.قانون بشری روی نیت کار ندارد حالات درونی انسان چی هست کاری به اون ندارد قانون میگه باید شما مالیات بدید حالا مالیات با اکراه بدید با رضا بدید ما به قلب شما کاری نداریم قلبا راضی هستید یا نیستید میگیم مالیات بدید شما مالیات داده میشه دادید تحسین می‌کنیم ندادید تعقیب می‌کنیم مواخذه می‌کنیم وقتی که دادید نمی‌پرسیم که حالا با چه میلی دادید با چه نیتی دادید نیت شما چه بوده؟کار به نیت شما نداریم قانون بشری کار به نیت ندارد به حالت درونی انسان ندارد با عمل فقط کار دارد.درمانگاه بسازید شما را مردم تقدیر می‌کنند تحسین می‌کنند نیکوکار می‌گویند حالا با نیتشان کار نداریم حالا هر جور ساختید برای ریا ساختید خب ساختید ساختید که کاسبی کنید پول ازش بیرون بیاد ساختید یه وقت هم هست نیکوکارید مردم به شما میگن نیکوکار درمانگاه ساختید اما خدا اینجور نیست دین میگه نه دین میگه به عمل شما ظاهرا اکتفا نمی‌کنیم مهم نیت شما چه بوده؟به چه نیت ساخته اید اگر به نیت این باشد خدمت به خلق باشد و رضای خدا باشد بسیار خب عبادت حساب میشه و اونجا هم به شما درجات بهشتی میدیم اما بشر اینجور نیست در مردم همین قدر که کسی کاری انجام می‌دهد که خوبه میگن آدم نیکوکاریه کاری به نیتش ندارند این فرقی ست میان قانون الهی و قانون بشری ولذا در دزد مثلا قانون بشری میگه کیفر مال دزدیه.دزدی کرده اما اون فکر دزد پرور حالا فکرش چه جوریه کاری به اون ندارن فکر دزد پرور این قلبش هم فکر میکنه که دزد باشه خدا به اون قلب کار داره ولذا در میان اعمال هم اگر اعمال دستور داده شده به این نیت که تمرین کند تا اون دل ساخته بشه فکر ساخته بشه اون فکر بشود صالح و صلاح پرور اون بشه در دین ما اگر اعمال دستور داده شده خود عمل منظور نیست چون ممکنه خود آدم ریا کار عمل خوب انجام بده خود عمل ولی خدا نمی‌پسنده اون را.میگه کَمَثَلِ صَفوَانٍ عَلَیهِ تُرابٌ [[6]](#footnote-7)1 این فایده نداره عملی که برای مردم انجام شده خدا نمی‌پسنده میگه این یه خاکی ست یه سنگ صافی ست و باران که میاد می‌شوردش از بین می‌برد باران مرگ که بارید این ریشه نداره کار که برای خدا انجام نشده ریشه نداره کاری که برای خدا انجام نشده ریشه نداره شسته میشه از بین میره عمده اون روح مطلبه دین روی نیت کار میکنه نیت صالحی باشه اگر از روی اون نیت عمل صالحی تولید شد ارزنده است محبوب خدا هم هست اگر نه نیت صالح نیست عمل ارزنده است هر چه هم باشه نماز هم بخوانی روزه هم بگیری مکه هم بروی انفاقات مالی هم بکنی چون نیت پاک نیست به شما ثواب نمیدن پیش خدا ارزش ندارد این صَفوَانٍ عَلَیهِ تُرابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَکَهُ صَلْدًا [[7]](#footnote-8)2 پس اگر به ما دستور عملی هم می‌دهند تمام تمرین اینه که اون دل پاک بشه اون دل صاف بشود اون کانون خیر بشود چون وقتی که قلب آدم صالح شد تمام اعمالش صالح میشه قلب صالحه نگاهش هم صالحه گفتارش هم صالحه رفتارش هم صالحه کسب و کارش هم صالحه از اون نیت صالح و قلب صالح هر چه تولید بشود صالحه اما نیتی که صالح نیست یا ازش خیانت تولید میشه یا اگر هم عمل خوب باشه عمل ریائیه الهی نیست قلبی که پاک نیست یا همش ازش ناپاکی می‌جوشد اگر عمل خوبی هم باشه ارزش پیش خدا نداره.عمل ارزنده نیست مگر با نیت هم باشه.اعضا جوارح و قوا نوکر قلب هستند قلب استخدام می‌کنه اینها را اون قلب و روح است که به چشم میگه نگاه کن به زبان میگه حرف بزن ولذا لسان دروغگو نشان می‌دهد که فکر دروغ پروره چون دروغ پرور است زبان هم دروغ میگه چشم ناپاک نشان می‌دهد قلب ناپاکه.چون قلب ناپاکه چشم خودش را ناپاک کرده.دین می‌کوشد که هر چه هست اون قلب را پاک کند قلب صالح باشه عمل هم که گفته اند تمرینه اعمال انجام بدهید این اعمال تمرینیه به این منظور که اون قلب شما کانون خیر بشود کانون صلاح بشود.ولذا این منطق دینه فرق اساسی میان قانون الهی و بشری همینه قانون بشری به روحیات کاری نداره به نیات انسان کاری نداره این دینه میگه إنَّمَا الأعمال بِالنِّیّات [[8]](#footnote-9)1 هر چه عمل ارزش پیدا کند با نیت اون عمل ارزش پیدا می‌کند ولذا این سوال پیش میاد برای ما غالبا هست که از ائمه هم سوال میشد که چه سرّی دارد که حالا یک انسان کافر در این دنیا کافر بوده پنجاه سال شصت سال صد سال چرا عذابش مخلّده؟قرآن میگه عذاب خالد دارد کافر أصحاب النار هست أصحاب النار یعنی ملازم آتشه از آتش بیرون نخواهد شد تا خدا خدایی دارد انسان کافر در جهنم عذاب مخلد داره این همیشه معذبه حالا این سوال به ذهن آدم میاد حالا چرا این آدم در دنیا مگر چقدر عمر کرده؟ شصت سال هفتاد سال صد سال همش هم کافر بگیریم همش هم کافر بوده همش بی نماز بوده بی روزه بوده فاسق بوده فاجر بوده چرا حالا هزار سال عذاب بکشه برای این صد سال دو هزار سال ده هزار سال صد هزار سال میلیون سال تا خدا خدایی داره عذاب داره دیگه أصحاب النار هم فیها خالدون [[9]](#footnote-10)2 برای همیشه مخلّده خب این خلاف عدل نیست گاهی به ذهن آدم میرسه خلاف عدل نیست که صد سال عمر کنه که صد سال کفر و فسق و گناه بعد یک میلیون ده میلیون سال عذاب از اون طرف بهشتی ها خب جای مومن در بهشت بوده بسیار مومن خوب و عادل و خیر و کیفرش چقدره؟تا خدا خدایی دارد هزار ها سال میلیون ها سال مومن اونجا پاداش خالد دارد کافر کیفر خالد دارد این در ذهن آدم میاد دیگه این بوده از اول از امام صادق علیه السلام سوال می‌کنند چرا جواب می‌دهد که چرا مخلدند؟

إِنَّمَا خُلِّدَ أَهلُ النّارِ فِی النّارِ لِأَنَّ نِیَّاتِهِم کَانَت فی الدُّنیا أَن لَو خُلِّدُوا فِیها أَن یَعصُوا اللهَ أَبَداً [[10]](#footnote-11)3

چون نیت کافر این بوده نیتش این بوده که اگر همیشه هم باشم همیشه کافر خواهم بود.نیتش این بوده دیگه نتوانسته.نتوانسته چون بهش عمر ندادن اگر عمر میدادند برای علی الدوام کافر بود خب کسی که علی الدوام نیت کفر دارد این علی الدوام عذاب دارد.عذاب برای نیته نه برای بدن.بدن که میپوسه که بدن محدوده بدن هر سالی عوض میشه ثابت که نیست هر سال این بدن عوض میشه اونی که هست روح انسانه با اون نیته.اون باقیه روح باقیه با اون نیت باقیه.نیتش چیه؟کفر همیشگی.نیت برای این صد سال نیست کفر همیشگی.نیت کافر کفر همیشگیه کفر همیشگی عذاب همیشگیه.انسان مومن در دنیا این بندگیه همیشگی دارد یعنی این نیتش اینه اگر همیشه هم باشم بنده باشم خب چون نیتش نیت عبودیت همیشگی ست پاداشش هم نعمت همیشگی ست بهشت همیشگی پس معلوم میشه که نیت ملاکه در منطق اسلام و قرآن خود عمل و بدن ملاک نیست عمل از بدن ظاهر میشه اونی که ملاکه اون روح و نیت هست اون نیت ملاکه.نیت هم که از بین نمیره که نیت باقیه همیشه.چه در دنیا چه در برزخ یا محشر نیت باقیه.چون نیت باقیه پس بنابراین کفره نیت کفر هم عذاب دائم می‌خواهد.این هم خودش مطلبیه که بدانیم مسئلۀ پاداش و کیفر مربوط به نیات انسانه حالا کسی شبهه کند که نیت من نیت می‌کنیم که نماز شب بخوانیم و نمی‌خوانیم ثواب میدن به ما دیگه چون نیت داریم دیگه.نیت داریم که پول داشته باشیم همش انفاق کنیم منتهی حالا نمی‌کنیم نیت کافیه همینجور؟این نیت نیست تصوره این تخیله.یعنی اراده و تصمیم اونه اراده ای ست که حرکت بده انسان را به سوی عمل حرکت بده به سوی عمل خود عمل ارزشی ندارد منهای نیت ولی نیت هم تصور نیست تخیل نیست تصمیمه منتهی اگر تصمیم دارد و مانعی پیش آمد خب بهش ثواب میدن به اون نیت ثواب میدن چون نیت داشت که انجام بده دیگه در روایت هم داریم که مرد گاهی تصمیم میگیره که برای نماز شب برخیزه ساعت آخر شب تصمیمش اینه اما خب خوابش میبره ثوابش را می‌نویسند برایش می‌نویسند که این نماز شب خوانده در حالی که که نخوانده این ولی چون نیتش این بود که نماز شب بخواند و موفق نشده می‌نویسند درباره اش اما نه فقط تصور! تصور نماز شب تصور نماز شب این که نماز شب نیست این که نیت نیست تصمیم قطعیه باید باشه روایت خودشان چون بیانشان نورانیت داره إِنَّ العَبدَ لَیَنْوی مِن نَهارِهِ أن یُصَلِّیَ باللَّیل[[11]](#footnote-12)1 چه بسا انسانی نیت می‌کند ساعت آخر شب برخیزد و نماز بخواند فَتَغلِبُهُ عَینُهُ فیَنامُ اتفاقا خوابش می‌برد و نمی‌تواند بخواند وقتی برخاست ناراحت هم میشه که چرا من خوابم برد خود ناراحتی ثواب هم داره خودش عبادتیه چون ناراحت شد واقعا ها! نه اینکه الکی باشه خدا که سرش کلاه نمیره او می‌فهمد که ما چجوری ناراحت هم میشیم و اخم کنیم بیخودی اخم کنیم یا واقعا ناراحت بشیم میخواستم برخیزم نتوانستم فَیُثَبِّتُ الله لَهُ صَلاتَهُ خداوند در نامۀ عملش نماز شب را می‌نویسد. وَ یَکتُبُ نَفَسَهُ تَسبیحا همون نفس که می‌کشد در خواب همون تسبیحه وَ یَجعَلُ نَومَهُ عَلیهِ صَدَقَةً خوابش صدقه است که اگر انفاق می‌کرد چقدر ثواب می‌برد؟همون خوابش صدقه است این ثواب همون نیته به شرط اینکه نیت داشته باشه ها برای اینکه ارزش داره به عمل نرسیده عمل نکرده بیدار نشده ولی در عین حال چون نیت در دین ما ارزش دارد و کیفر و پاداش مال اوست به این آدم ثواب نماز شب داده می‌شود إنَّ العَبدَ المؤمن الفقیر لَیَقولُ[[12]](#footnote-13)1 فقیره پول نداره که انفاق کند خدایا به من پول بده من با این پول که دادی مسجد می‌سازم حسینیه می‌سازم انفاقات می‌کنم چه می‌کنم اگر خدا بداند که راست میگه می‌نویسد در نامۀ عملش.این آدم حسینیه ها ساخته مسجد ساخته در حالی که نساخته هیچی ولی قصد داشت که اگر پولدار باشه خواهد ساخت خدا هم میدانه که این قصدش صادقه در نامۀ عمل این یه وقت بهش میدن میبینه خیلی چیزها نوشته اند مسجدها ساخته حسینیه ها ساخته چقدر انفاقات کرده در حالی که نکرده او ولی چون نیت این بوده بهش داده اند.نیت مهمه در گناهان هم گاهی نیت گناه دارد ولی خب نمی‌کند به این نیت عِقاب نمی‌کنند نیت گناه داشت میخواست گناه کند تصمیم هم گرفت ولی خب نکرد به این نیت گناه نمی‌نویسند این لطف خداست به نیت ثواب، ثواب می‌نویسند به نیت گناه، گناه نمی‌نویسند اما کدام نیت؟اگر گناه کرد تصمیم داشت که گناهی بکند حرکت هم کرد و بعد هم مانعی پیش آمد نتوانست انجام بدهد گناه می‌نویسند چون اینجا نیتش نیت فاسده این گاهی از ترس خدا نکرد اگر ترس خدا بود این ثواب دارد با اینکه نیت گناه داشت ولی چون ترس خدا برش پیدا شد نکرد ثواب هم می‌نویسند نه تنها گناه براش نمی‌نویسند ثواب براش می‌نویسند برای اینکه خود انصراف از گناه برای خدا این ثواب دارد اما اگر نه تصمیم داشت و مانعی پیش آمد کسی آمد نتوانست انجام بده گناه را می‌نویسند براش گناه را.خبیث ماله فکرشه اون خباثت ماله فکرشه.فکر خبیث دارد وَ إِن تُبدُوا ما فی أنفسکم أَو تُخفُوهُ یُحاسِبکُم بِهِ الله[[13]](#footnote-14)2 اینجاهاست که حسابش می‌کنند اونی که در دل داشتی چه اظهار کردی به عمل آوردی یا نیاوردی می‌نویسند به حساب شما می‌گذارند إِن تُبدُوا ما فی أنفسکم أَو تُخفُوهُ یُحاسِبکُم بِهِ الله تا خدا بیامرزد یا اینکه عقاب کند ولی بهرحال نیت گناه را اگر منصرف شد و عمل نکرد برای چه منصرف شد؟از ترس خدا بود منصرف شد بسیار خب گناه نمی‌نویسند تا ثواب هم می‌نویسند اگر برایش مانعی پیش آمده و نشد اینجا اون عقوبش از بین نرفته اون خبث طینتش هست حساب می‌کنند پس خلاصه نیت در دین ما چه نیت حسن چه نیت سیئ کیفر و پاداش دارد.نیت ملاکه إنَّ اللهَ یَحشُرُ النّاسَ عَلَی نِیَّاتِهِم یوم القِیامَةِ[[14]](#footnote-15)3 روز قیامت هم ما را به نیت مان محشور می‌کنند نه تنها به عمل.عملی که از نیت سرچشمه گرفته باشه وَ مَن أَرَادَ الآخرةَ وَ سَعَیٟ لَهَا سَعْیَهَا وَ هُوَ مؤمِنٌ فَأُولَئِکَ کَانَ سَعْیُهُم مَشکُورًا[[15]](#footnote-16)4 اون کس که تخیل نیست اراده کرده تصمیم گرفته که عمل عبادی انجام بدهد تلاش هم کرده دنبالش هم رفته که انجام بدهد با ایمان این مشکوره این پیش خدا سپاس دارد.پس تنها عمل بی نیت ارزش ندارد اگر فرضا عمل عبادی هم باشه عمل عبادی حسن فعلی دارد حسن فاعلی ندارد خود اون قلب هم منشأ خیر باشه اگر این شد اگر نشد فقط الفاظ باشه به حسب ظاهر شاید توو خالی باشه اما گاهی اصلا محتوا همینه واقعیت همینه.مردی همیشه در مجالس می‌نشست و هی به پیشانی اش می‌زد و میگفت بأبی أنت و أمی یا ابا عبدالله یا لیتنی کنت معکم فأفوز فوزا عظیما همیشه ورد زبانش این بود به پیشانی می‌زد و آه و ناله و افغان می‌کرد و اگر بودم کربلا چه می‌کردم و طرفداری می‌کردم جنگ می‌کردم همیشه اینو می‌گفت یه شب خواب دید روز عاشوراست عمر سعد با لشکریانش محاصره کردن به امام حسین علیه السلام و خب جوانها می‌روند و زره می‌پوشند لباس جنگ می‌پوشند این هم تماشا می‌کرد اون صحنه را ناگهان امام حسین دید که آمده فرمود خوب آمدی حالا فرصت خوبیه هی می‌گفتی بأبی أنت و أمی یا ابا عبدالله یا لیتنی کنت معکم فأفوز فوزا عظیما آرزو می‌کردی حالا خوب وقتی آمدی حالا بیا این میدان جنگ و این گوی و این میدان بیا این شمشیر و بردار و این آمد و گفت جان ما فدای شما خب بسیار خب بیا این شمشیر یه قدری نگاه کرد به شمشیر دید چه برقی میزنه شمشیر بله جاذبه ای دارد ناراحت شد گفت چه گرفتاری شدیم حالا ما! حالا ما که می‌گفتیم یه چیزی یاد داده بودند به ما می‌گفتیم دیگه عادت کرده بودیم میگفتیم بأبی أنت و أمی یا ابا عبدالله یا لیتنی کنت معکم فأفوز فوزا عظیما آقا من مرد جنگ نیستم که آقا فرمود بیا چرا معطلی شما؟ناچار سوار بر اسب شد شمشیر را برداشت هی نگاه می‌کرد به میدان من چه کار بکنم تا از این مخمصه نجات پیدا کنم.در همین حال یه کسی امام حسین را صدا کرد از خیمه گاه تا ایشان روی برگرداندند یک شمشیر مهیبی زد به این اسب و فرار کرد از میدان جنگ و با عجله فرار کرد از خواب بیدار شد دید داره فرار میکنه از خواب بیدار شد دید حالت اضطراب داره و زنش گفت کجا می‌دوی؟گفت از دست امام حسین فرار می‌کنم گاهی اینجور میشه که آدم ادعای این داشته باشد و این تصور کند نیت دارم نیت شهادت دارم نیت جهاد دارم باشد کربلا بروم شمشیر می‌زنم این نیت نیست تخیله تصوره گاهی آرزو مثلا به این مقام نرسیده.امام حسین فرمود بروید شما بیعتم را برداشتم آزاد باشید شب عاشورا می‌فرمود اینها با من کار دارند با شما کار ندارند اگر شما بروید راه باز می‌کنند که شما بروید.اونها با گریه می‌گفتند یا ابن رسول الله اگر هزار جان داشته باشیم فدای خاک مبارک شما.کجا برویم شرف ما همینه که در خدمت شما باشیم.در رکاب شما جانبازی کنیم.اینها صحنۀ امتحان را خوب دادن ازش گذشتن.همه شان از مردشان از زنشان تا زینب کبری سلام الله علیها چه صحنۀ امتحانی براش پیش آمد؟آدم حیرت می‌کنه که یک زن با اون روح عاطفی که دارد بالاخره چون زن روح عاطفی خیلی شدیدی دارد با این حال چجور تحمل می‌کند این همه صدماتی که انسان عادی مثلا مضطرب میشه از پا در میاد.

در دامن جدش نشسته بود زینب کبری علیها السلام چون شش ساله بوده ظاهرا در زمان وفات پیامبر اکرم شش ساله بوده در دامن پیامبر اکرم نشسته بوده با زبان کودکانه اش صحبت می‌کرده با پیغمبر اکرم گفت من خواب دیدم دیشب به جدش داشت می‌گفت کودک پنج ساله یا شش ساله من خواب دیدم که در بیابانی هستم تنها بک جای بلندی ایستاده ام بعد طوفانی آمد طوفان شدیدی باد تندی وزید جوری که درختها را از جا می‌کند گرد و خاک و غبار برخاسته بود روز تیره شد و من درختی دیدم کنار خودم به اون درخت چسبیدم که از این باد و طوفان در امان باشم.به اون درخت چسبیده بودم ولی باد به قدری تند بود که درخت را از ریشه کند.درخت افتاد من رفتم زیر یکی از شاخه های درخت.شاخه های بلندی داشت رفتم زیر اون شاخه.به اون چسبیدم باد وزید اون شاخه هم شکست شاخۀ دیگری بود رفتم زیر اون شاخه اون شاخه هم شکست. دو تا شاخه دیگری بود رفتم پناه اون شاخه اونها هم شکستند از این خواب بیدار شدم.خب رسول اکرم شنید از زبان این نوۀ کوچکش متأثر شد اول از این جریان بعد دستی بر سر او کشید فرمود که دخترم طوفانی خواهد آمد اون درختی که دیدی من هستم به همین زودی از میان شما می‌روم بعد از من درخت دیگر مادر توست به او می‌چسبی او هم از میان شما می‌رود شاخۀ دیگر پدرت هست به اون شاخه می‌چسبی از میان میرود شاخه های دیگر برادرانت حسن و حسین اونها هم می‌روند معلوم می‌شود خدا به تو شهامتی داده که می‌توانی تمام این طوفان را تحمل کنی این نشان میده شهامت زینب کبری را شجاعت او را.در مقابل این طوفا ایستادگی کرد واقعا خوب از صحنه در آمد صحنۀ امتحان مقبول ولذا همین بود که روز عاشورا روز یازدهم وقتی آمد کنار گودال قتلگاه بدن آغشته به خون قطعه قطعۀ برادر را دید با دو زانوی ادب کنار بدن این پاره پاره نشست خیلی مسئله است اون همه مصیبت ها دیده دو پسرش در مقابلش جان دادن برادرها جان دادن برادر زاده ها این همه ستم در عین حال اما خود را نباخته است خیلی شهامته خیلی شجاعته یک زن این همه مصیبت ها با دو زانوی ادب نشست کنار اون بدن دست برد زیر این بدن اندکی بلند کرد گفت اللهم تقبل منا هذا القلیل من القربان [[16]](#footnote-17)1 خدایا این قربانی را از ما قبول کن

صلی الله علیک یا مولنا یا ابا عبد الله صلی الله علیک و علی الارواح التی حلت بفنائک

پروردگارا به حرمت زینت کبری علیها السلام در فرج امام زمان تعجیل بفرما

گناهان ما را بیامرز

محبت اهل بیت در دل ما بیافزای

برائت از دشمنانش را هم نصیب ما بگردان

حسن عاقبت به همۀ ما عنایت بفرما

رحم الله من قرء الفاتحة مع الصلوات

1. .سورۀ ملک، آیات 1و2 [↑](#footnote-ref-2)
2. . سورۀ ملک، آیۀ 14 [↑](#footnote-ref-3)
3. 1.سورۀ انسان، آیۀ 2 [↑](#footnote-ref-4)
4. 1.سورۀ بقره، آیۀ 155 [↑](#footnote-ref-5)
5. 2.همان [↑](#footnote-ref-6)
6. 1. سورۀ بقره، آیۀ 264 [↑](#footnote-ref-7)
7. 2.همان [↑](#footnote-ref-8)
8. 1.وسائل الشیعه، ج1، ص 34 [↑](#footnote-ref-9)
9. 2. سورۀ بقره، آیۀ 39 [↑](#footnote-ref-10)
10. 3. الکافی، ج2، ص 85 [↑](#footnote-ref-11)
11. 1. علل الشرائع، ج 1، ص 524 [↑](#footnote-ref-12)
12. 1. الکافی، ج 2، ص 85 [↑](#footnote-ref-13)
13. 2. سورۀ بقره، آیۀ 284 [↑](#footnote-ref-14)
14. 3. بحار الانوار، ج 67، ص 209 [↑](#footnote-ref-15)
15. 4. سورۀ اسراء، آیۀ 19 [↑](#footnote-ref-16)
16. 1. به نقل از کتاب بانوی شجاع کربلا، ص 142 [↑](#footnote-ref-17)